



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ آذر ۱۳۹۲

موضوع کلی: حقیقت شرعیه

موضوع جزئی: مقام سوم: کیفیت وضع در باب حقیقت شرعیه (الوضع بالاستعمال-وضع تعینی) مصادف با: ۱۵ صفر ۱۴۳۵

جلسه: ۴۷

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در بررسی اشکالی بود که به محقق خراسانی ایراد شده، نظریه مرحوم آخوند این بود که ثبوتاً وضع بالاستعمال امتناع ندارد، محقق اصفهانی اشکالی بر کلام مرحوم آخوند وارد کرده و خودش از آن پاسخ داد، اشکال ایشان این بود که اگر قائل به وضع بالاستعمال شویم اجتماع دو لحاظ آلی و استقلالی در شیء واحد (حکایت و دلالت) پیش خواهد آمد به این نحو که دلالت هم باید ملحوظ به لحاظ استقلالی باشد و هم ملحوظ به لحاظ آلی و اجتماع دو لحاظ آلی و استقلالی در دلالت در زمان واحد ممتنع است. ایشان خودش پاسخی از این اشکال ارائه کرده که اجمال آن را در جلسه گذشته عرض کردیم.

پاسخ ایشان این است که مرحله لحاظ آلی در حکایت با مرحله لحاظ استقلالی در حکایت و دلالت فرق می‌کند، یعنی ایشان خواست از راه تفاوت مرحله تعلق لحاظ آلی با لحاظ استقلالی مشکل اجتماع لحاظین در شیء واحد را حل کند. بیان ایشان این بود که استعمال لازمه وضع است لکن چون مرحله حکایت و دلالت لفظ در استعمال بعد از مرحله وضع است اشکالی ندارد که ملحوظ به لحاظ آلی باشد و وضع که حکایت و دلالت لفظ در آن ملحوظ به لحاظ استقلالی است در مرحله دیگری است و چون مرحله این دو لحاظ با هم متفاوت است لذا مشکلی پیش نمی‌آید، اجتماع لحاظین در شیء واحد هست ولی این دو لحاظ در دو مرحله است لذا امتناعی ندارد.

بررسی پاسخ محقق اصفهانی:

به نظر می‌رسد پاسخ محقق اصفهانی هم نمی‌تواند مشکل را حل کند و ما همان نکته‌ای که در پاسخ به محقق خویی بیان کردیم را اینجا مطرح می‌کنیم، مرحوم آقای خویی از راه تقدم و تأخر رتبه وضع و استعمال خواست مشکل اجتماع لحاظین را حل کند ولی محقق اصفهانی خواست از راه اختلاف در مرحله مشکل را حل کند به این نحو که دلالت مربوط به استعمال متعلق به یک مرحله است و دلالت مربوط به وضع مربوط به مرحله دیگری است، عرض ما این است که تعدد مرحله تعلق لحاظ مشکل را حل نمی‌کند، اینکه ما بخواهیم به یک اعتبار مرحله تعلق لحاظ را بر مرحله تعلق لحاظ به اعتبار دیگر مقدم کنیم و بگوییم مقام این دو مختلف است این اختلاف مقامین در رفع محذور اجتماع لحاظ آلی و استقلالی مؤثر نیست، چون بالاخره در وضع بالاستعمال لحاظ آلی و استقلالی با هم در شیء واحد که دلالت باشد و در زمان واحد جمع شده‌اند لذا اشکال همچنان باقی است.

اشکال این است که اساساً حیثیت دلالت در معنای وضع اخذ نشده، مشکل این بود که وضع بالاستعمال ممتنع است و نمی‌شود انسان در آن واحد که می‌گوید: «حسن را بیاور» هم لفظ را در معنی استعمال کند و هم‌زمان لفظ را برای آن معنی وضع کند چون اینجا وضع یک دلالت و حکایتی دارد و استعمال یک دلالت و حکایت دیگری دارد، دلالت در وضع، ملحوظ به لحاظ استقلالی است و دلالت در استعمال ملحوظ به لحاظ آلی است، حال اگر وضع و استعمال هم‌زمان باشد به این معناست که دلالت هم ملحوظ به لحاظ آلی است و هم ملحوظ به لحاظ استقلالی و این ممتنع است.

پاسخ ما این است که در مقام وضع به حیثیت دلالت لفظ بر معنی توجهی نمی‌شود و در وضع هدف واضع این است که لفظ را برای معنی جعل کند اعم از آن که جعل علامیت لفظ برای معنی باشد یا جعل علقه و امثال آن به حسب اختلافی که در باب حقیقت وضع وجود دارد. پس وضع به معنای قرار دادن یک نحوه ارتباط بین لفظ و معناست و هنوز بحث دلالت مطرح نیست چون هنوز نه دالی شکل گرفته و نه مدلولی و ارتباطی وجود ندارد تا بخواهد دلالتی وجود داشته باشد بلکه دلالت مربوط به مقام استعمال است لذا اینکه گفته شود در مقام وضع دلالت ملحوظ به لحاظ استقلالی است محل اشکال است، چون ما می‌گوییم اصلاً حیثیت دلالت در مقام وضع مورد توجه نیست تا بخواهد ملحوظ به لحاظ استقلالی باشد لذا دلالت در کار وضع و واضع هیچ دخالتی ندارد. حال وقتی دلالت در حوزه وضع هیچ دخالتی نداشت معنی ندارد گفته شود دلالت ملحوظ به لحاظ آلی است یا ملحوظ به لحاظ استقلالی؟

ملخص بحث:

تا اینجا نتیجه بحث این شد که محقق خراسانی فرمود: در محیط شرع، حقیقت شرعیه امکان دارد؛ به این نحو که شارع الفاظی را برای معانی خاص شرعی وضع کند و این وضع هم به نحو وضع تعیینی باشد ولی نه به وضع تعیینی صریح که بگوید: «وضعتُ هذا اللفظ لهذا المعنی» بلکه به نحو وضعی تعیینی فعلی یعنی با استعمال و به کمک قرینه لفظ را برای معنایی خاص وضع کند که از آن به وضع بالاستعمال تعبیر می‌شود. کلام ایشان مورد اشکال وارد شد و گفته شد که چنین چیزی عقلاً امکان ندارد و این اشکال طبق تقریب محقق نائینی و طبق تقریب محقق اصفهانی بیان شد، هر دو تقریب دال بر این بود که در وضع بالاستعمال اجتماع دو لحاظ در شیء واحد و در زمان واحد لازم می‌آید لکن اختلاف این دو تقریب در این بود که محقق نائینی معتقد بود آن شیء واحد خود لفظ است و لحاظ آلی و استقلالی در لفظ اجتماع می‌کنند و این ممتنع است ولی محقق اصفهانی فرمود آن شیء واحد دلالت و حکایت است و این دو لحاظ در دلالت و حکایت اجتماع می‌کنند و این ممتنع است.

ما اشکال به مرحوم آخوند را طبق تقریب محقق نائینی پاسخ دادیم، همچنین این اشکال را طبق تقریب محقق اصفهانی هم پاسخ دادیم، نتیجه این شد که این اشکال منتفی است و نظریه مرحوم آخوند فی‌الجمله و به حسب مقام ثبوت تمام است، یعنی امکان دارد که شارع به استعمال وضع را محقق کند و الوضع بالاستعمال صحیح می‌باشد و عقلاً هیچ استحاله‌ای بر آن مترتب نمی‌شود اما اینکه آیا چنین وضعی واقع شده یا نه؟ پاسخ این است که بعید نیست چنین وضعی واقع شده باشد و چه بسا بسیاری از استعمالاتی که در محیط شرع وارد شده از این قبیل باشد. لذا ما قائل به این هستیم که حقیقت شرعیه داریم و

منکر حقیقت شرعیه نیستیم و معتقدیم شارع الفاظی را برای معانی خاص شرعی وضع کرده لکن نه به صورت وضع تعینی
قولی بلکه یک راه این است که شارع به وضعی تعینی فعلی یعنی وضع بالاستعمال این کار را انجام داده است.

وضع تعینی:

راه دیگری که برای حقیقت شرعیه قابل ذکر است وضع تعینی است. وضع تعینی طبق نظر مشهور عبارت است از اینکه یک
لفظی در غیر معنای موضوع له خودش به کمک قرینه استعمال شود اما در اثر کثرت استعمال به حدی برسد که دیگر نیازمند
قرینه نباشد و خود به خود آن معنای غیر موضوع له به یک معنای حقیقی برای لفظ تبدیل شود. مشهور از این وضع به وضع
تعینی تعبیر می‌کنند لذا می‌گویند: وضع بر دو قسم است؛ وضع تعینی و وضع تعینی. البته ما در بحث تقسیم وضع به تعینی و
تعینی گفتیم وضع تعینی وضع محسوب نمی‌شود و ما تقسیم وضع به تعینی و تعینی را نپذیرفتیم، اما بر فرض که وضع تعینی
از اقسام وضع محسوب شود آن گونه که مشهور قائل شده‌اند سؤال این است که آیا این نحوه وضع در مورد معانی شرعیه
قابل تصویر است و آیا چنین وضعی در محیط شرع واقع شده یا نه؟ یعنی آیا می‌توان گفت شارع از ابتدا مثلاً لفظ «صلاة» را
که لغتاً به معنای دعاست در عبادت مخصوص مجازاً و به کمک قرینه استعمال کرده اما کم‌کم به جهت کثرت استعمال بین
مسلمین از لفظ «صلاة» عبادت مخصوص اراده شده؟ یعنی بر اثر کثرت استعمال این قدر استعمال لفظ «صلاة» در عبادت
مخصوص زیاد شده که وقتی این لفظ استعمال می‌شده معنای عبادت خاص به ذهن متبادر می‌شده و نیازی هم به قرینه نبوده
است. پس آیا چنین چیزی در محیط شرع اتفاق افتاده یا نه؟

ظاهراً این نحوه وضع هم محذوری ندارد، یعنی فرض کنید شارع در ابتدا اصلاً وضع بالاستعمال هم نداشته ولی لفظ را به
کمک قرینه در معنای شرعی استعمال کرده اما کم‌کم بر اثر کثرت استعمال قرینه هم کنار گذاشته شده و آن معنای شرعی
تبدیل به معنای حقیقی شده و مثلاً لفظ «صلاة» حقیقت در معنای شرعی خود که عبادت خاص باشد گردیده است. پس به
نظر نمی‌رسد که وضع تعینی در محیط شرع مشکلی در پی داشته باشد و حداقل این است که در زمان ائمه (ع) بویژه از زمان
امام باقر (ع) به بعد الفاظی مثل لفظ «صلاة» در معنای شرعی خودش حقیقت شده و بدون قرینه در آن معنای شرعی بکار
می‌رفته است، یا مثلاً لفظ «اغتسال» که لغتاً به معنای شستن است بر اثر کثرت استعمال حقیقت شده در معنای شرعی که
«غسل» است و این لفظ در اکثر روایات به معنای غسل اصطلاحی آمده است و این حاکی از این است که در اثر کثرت
استعمال این لفظ در معنای شرعی خود تعین پیدا کرده است.

به هر حال به نظر می‌رسد حقیقت شرعیه امری است مقبول حال چه از طریق وضع بالاستعمال صورت گرفته باشد و چه از
طریق وضع تعینی. بلکه ممکن است کسی بگوید اگر لفظی بر اثر کثرت استعمال در معنای شرعی حقیقت شود حقیقت شرعیه
محسوب نخواهد شد بلکه حقیقت متشرعه خواهد بود کما اینکه عده زیادی قائل به این مسئله هستند که با توجه به کثرت
استعمال لفظ در معنایی خاص و حقیقت شدن در آن معنی بعد از گذشت زمانی، حقیقت شرعیه محسوب نمی‌شود بلکه
حقیقت متشرعه است ولی مسئله عمده این است که با توجه به اینکه اکثر ادله ما روایات است و این روایات هم اکثراً از زمان
امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به بعد است ما در آن ادله در مواجهه با این الفاظ قهراً باید این الفاظ را بر معنای شرعی آنها

حمل کنیم. اما طبق وضع تعین الفاظی که در قرآن بکار رفته یا در روایات پیامبر (ص) بکار رفته را نمی‌توان بر معنای شرعی حمل کرد؛ چون هنوز استعمال کثیر محقق نشده بوده است.

نتیجه: اجمالاً نظر ما این شد که حقیقت شرعیه ثابت است که یا از طریق وضع بالاستعمال صورت گرفته و یا از طریق وضع تعینی که البته اگر وضع تعینی پذیرفته شود از آن به حقیقت متشرعه تعبیر می‌شود ولی این خیلی مهم نیست بلکه مهم این است که در عصر ائمه معصومین (ع) مخصوصاً از اواسط یعنی عصر صادقین (ع) به بعد آن الفاظ بدون نیاز به قرینه در معنای شرعی خود ظهور پیدا کرده‌اند و خیلی مهم نیست که از آن به حقیقت شرعیه تعبیر شود یا حقیقت متشرعه. نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که اگر قائل به وضع تعینی شویم نسبت به الفاظ وارد در کتاب و روایات وارد از شخص پیامبر (ص) دچار مشکل خواهیم شد، چون در آن زمان هنوز استعمال کثیر محقق نشده بوده لذا نمی‌توان الفاظ را به وضع تعینی بر معنای شرعی حمل کرد.

«هذا تمام الكلام فى البحث عن الحقيقة الشرعية»

بحث جلسه آینده: انشاء الله بعد از تعطیلات دهه آخر صفر بحث صحیح و اعم را شروع خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»